

خانه‌های ایرانی در خطر ویرانی

محمد رضا حائری

متن این مقاله از نوارهای سخنرانی مربوط به موضوع در حد فاصل سالهای ۱۳۶۸-۷۰ پیاده و تدوین شده است.

در حال حاضر با سرعت تمام در کشور ما بناهای بسیاری ساخته و شهرها هر روز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند. اما با وجود این شدت و سرعت رشد کالبدی شهرها و تولید حجم‌های متنوعی از سیمان و سنگ، ما امروزه چیزی به نام معماری و شهرسازی ایرانی نداریم. به عبارت دیگر خلق آثار معماری و شهرسازی در حدود نیم‌سده است که دیگر صورت نمی‌گیرد. اگر هم یکی دو بنای بااهمیت ساخته شده، از آن استثناهایی است که در برابر قاعده‌ی عمومی، مشکل بتوان آن‌ها را به‌شمار آورد. آن چه تولید می‌شود ساختمان‌سازی است، نه معماری، رشد شهری است و نه شهرسازی. که در این جا مراد از معماری و شهرسازی خلق آگاهانه و اندیشمندانه‌ی فضا برای زندگانی فرد و جامعه است. ما ساختمان‌سازی داریم، معماری نداریم، به‌طور گسترده رشد شهری داریم ولی شهرسازی نداریم. و این پدیده شهروند ایرانی را در رنج و عذاب، و گذشته‌ی پر بار معماری و شهرسازی ایران را در حیرت و اعجاب قرار داده است.

شکل‌گیری فضا، برنامه‌ریزی و طراحی شهری در حال حاضر مشروط به عامل‌هایی هستند بسی قدرتمندتر از قوه‌ی خلاقه‌ی معماران و شهرسازان، چنان‌که اکثر شهرهای ایران که مالک یکی از انواع درخشان‌ترین معماری‌ها و شهرسازی‌های جهان بوده‌اند، با شتاب گرفتن تجدیدگرایی، شهرنشینی و بعد صنعتی شدن، نه تنها بخش اعظم دستاوردهای کالبدی و کیفیت‌های فضایی را از دست داده‌اند، بلکه در مقابل به‌انواع زشت‌ترین، خشن‌ترین و غیرعقلایی‌ترین سازمان‌یابی فضا بدل شده‌اند. فضاهایی که به‌هیچ‌عنوان مورد پسند مردم، معماران و شهرسازان نیستند. اما آیا آنچه روی داده تنها بدیل ممکن بوده و راهی دیگر جز آن وجود نمی‌داشت و نخواهد داشت؟ در کشور ما تا آن‌جا که به ساختمان‌سازی و رشد شهری مربوط می‌شود این روندها قابل تمیز هستند:

- رشد سریع جمعیت و به‌ویژه جمعیت شهرنشین منجر به افزایش شدید تقاضا برای

تاسیسات، تجهیزات و مسکن شهری شده است. در حال حاضر چندین شهر ملیونی به وجود آمده که در این شهرها شدت تقاضا و برآورده نشدن آنها بسیار محسوس است. البته این را هم بگویم که این پدیده منحصر به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی چنین اتفاقی افتاده، ولی در کم‌تر موردی بتوان چنین مقیاس عظیم و سرعت شدیدی را پیدا کرد. رشد جمعیت کشور در دهه‌ی ۱۳۵۵-۶۵ و یا ۱۹۷۶-۸۶، نزدیک به ۴ درصد در سال بوده است و این به آن معناست که جمعیت کشور در هر ۱۸ سال دو برابر می‌شود و رشد شهرها به مراتب از این مقدار بیش‌تر است.

- دیگر آن‌که تداوم ثبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دگرگونی‌های سریع، امکان برنامه‌ریزی‌های کلان و درازمدت را از بین برده و برنامه‌ریزی و طراحی شهری امکان تکیه کردن به برنامه‌های درازمدت اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را از دست داده‌اند. با توجه به تعجیلی که در تجدیدگرایی داشتیم، جوامع شهری ما با حالتی دوگانه، همزیستی جامعه‌ی سنتی و جامعه‌ی «مدرن» را در خود جمع کرده‌اند و به وضوح مشهود است که این همزیستی به هیچ عنوان مسالمت‌آمیز نیست. بخش خصوصی و بخش دولتی براساس رشد شهری به فعالیت پرداخته‌اند. اولی با اولویت دادن به سودآوری، کیفیت‌های اسکان انسانی را جدی نگرفته و دومی به خاطر کنترل شدید متضرر شده و موضعی انفعالی در قبال رشد شهری و ایجاد فضاهای تازه‌ی شهری اتخاذ کرده است.

- آن‌چه امروزه در شهرهای ایران در حال شکل گرفتن است به کلی فاقد کیفیت‌های معماری است. سرعت شهرنشینی همه را غافلگیر کرده و کیفیت‌های ساختمان‌سازی و رشد شهری تا حد بهره‌وری از سقف و رفت و آمد صرف تنزل کرده است. به منظور چاره‌جویی و سروسامان دادن به بلبشوی رشد شهری و ضوابط ساختمان‌سازی، متوسل به طرح‌ها و برنامه‌های وارداتی شده‌ایم. طرح‌هایی مانند طرح هادی و طرح جامع (Master Plan)، طرح‌های منطقه‌ای و ایجاد شهرهای اقماری این طرح‌ها یا مکانیزم‌های موجود در جوامع شهری کشور ما هم‌خوانی ندارد. دست آخر بافت تاریخی شهرها که دربرگیرنده‌ی آثار معماری و شهرسازی با ارزش گذشته است، در میان لایه‌های جدید شهری محصور شده‌اند و به علت تمرکز یافتن اعظم فعالیت‌های تجاری، اداری و خدماتی در این قسمت از شهر، این بافت‌ها در حال تجزیه شدن هستند. اکثر تریب به اتفاق شهرهایی که بافت تاریخی داشته‌اند امروزه یا مرکز استان، یا مرکز شهرستان شده‌اند و هرچه بزرگ‌تر شده باشند، قسمت بیش‌تری از بافت تاریخی و بناهای قدیمی را از دست داده‌اند. بافت تاریخی روز به روز بیش‌تر مورد دستکاری قرار می‌گیرد و بافت‌های جدید شهری که در اطراف بافت تاریخی قرار گرفته‌اند، از این بافت سواستفاده می‌کنند و خود بدیل

معمارانه‌ای نیز عرضه نمی‌کنند. نمونه‌های بی‌شماری برای اثبات این مدعا وجود دارد که برای نمونه می‌توان از شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، اردبیل، همدان، کرمان، دامغان، شوشتر و کاشان نام برد.

اکثر ساختمان‌هایی که ساخته می‌شوند مسکونی هستند. این ساختمان‌ها یا در خارج از محدوده‌های قانونی شهر هستند پس نظارت و کنترل آن‌ها ممکن نیست و یا در داخل محدوده که به خاطر رعایت ضوابط شهرداری و صرفه‌های اقتصادی نتوانسته‌اند چهره‌ای معمارانه نشان دهند. به علاوه ساختمان‌های غیرمسکونی نیز مانند هتل‌ها و ادارات، همه در بهترین نمونه‌های تقلیدی هستند.

جالب این‌جاست که کشور ایران با وجود آن همه سابقه‌ی طولانی در برخورداری از بناهای معمارانه و فضا‌های شهرسازانه، در امر حفظ و بازسازی این بناها و این بافت‌ها، کم‌سابقه و جوان محسوب می‌شود. علاوه بر کمی تجربه، به سبب دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی سریع، امکان حمایت‌های مالی و قانونی در مقیاس تعیین‌کننده و نجات‌دهنده برای این بافت‌ها و بناها، وجود ندارد و آنچه هست کفایت این مقدار بنا و بافت تاریخی را نمی‌کند.

تمام هم‌طرح‌های شهری صرف سر و سامان دادن به بلبشوی حاکم بر شهرها شده است و حفظ بافت تاریخی به هیچ عنوان از اولویت برخوردار نیست. سازمان‌های مسوول نیز امیدوارند بتوانند در درازمدت نظارت درستی در درجه‌ی اول بر کل شهر و بعد اگر بتوانند بر بافت تاریخی داشته باشند.

نتیجه‌ی این وضعیت آن است که نه تنها بافت تاریخی بیش‌تر مورد سواستفاده قرار گرفته، بلکه به سبب بحران‌های جمعیتی و سیاسی، توجه به حفظ بافت تاریخی در پس پشت پرده‌ی مساله‌های حاد شهری قرار گرفته است.

اما در داخل بافت‌های تاریخی چه می‌گذرد؟ در درون این بافت‌ها تک بناها و مجموعه‌هایی وجود دارد که از قدیم متعلق به عموم بوده و اگرچه نه چندان سالم، ولی هم‌چنان محفوظ مانده‌اند که برای نمونه می‌توان از انواع سراها، تیمچه‌ها، آب‌انبارها، مساجد، گذرها و تکیه‌ها نام برد. همین مقدار هم که مانده است در درجه‌ی اول مرهون فایده داشتن و فایده رسانیدن‌شان هست و به این ترتیب از طرف مردم و دولت مورد مرمت و بازسازی واقع شده‌اند. البته بازسازی‌ها، شامل همه‌ی بناهای موجود نمی‌شود و تعدادی تا حد فرو نریختن، بازسازی شده‌اند. برخی از بناهای عمومی نیز به نحو مطلوبی مورد مرمت واقع شده‌اند و بسیاری نیز رها شده‌اند. خطر جدی و فوری مربوط به بناهایی است که به مالکیت خصوصی تعلق دارند و این بناها به طور عمده خانه‌هایی هستند که محل سکونت خانواده‌های قدیمی بوده‌اند که در حال

حاضر روی در نقاب خاک کشیده‌اند و خانه‌ها چندین بار تفکیک شده و در حال حاضر بساز بفروش‌ها، مورخانه‌ها و باد و باران در صدد درهم کوبیدن این خانه‌ها هستند. فقدان پشتوانه‌های مالی و حقوقی برای حفظ و نگاهداری بناهای تاریخی خصوصی باعث شده تا ارزش‌های فرهنگی و هنری این آثار از دید عموم مخفی بماند و یکی دیگر از جلوه‌های میراث معماری ایران بی‌آنکه نشانی از خود برجای بگذارد در بی‌نشانی و گمنامی محض نابود شود. جای آن دارد که گفته شود خانه‌های تاریخی ایران به‌عنوان آخرین بازماندگان معماری صاحب سبک ایرانی، بخش اعظم تجربه‌های زیباشناسی، کیفیت‌های فضایی و خلاقیت‌های ساختمانی را در خود گرد آورده‌اند و با اطمینان خاطر می‌توان گفت که با ویرانی این ساختمان‌ها، امید ساختن دوباره‌ی آن‌ها، امید باطلی است و در شرایطی که برشمرده شد (عدم حمایت‌های مالی قدرتمند، عدم حمایت‌های قانونی موثر، ضعف سازمان‌هایی که مدیریت شهری را برعهده دارند و ناکارایی طرح‌های شهری موجود) باید برای حفظ بافت و تک‌بناهای تاریخی، کلیه نیروها را بسیج و متمرکز کرد و شرایطی فراهم آورد که بتواند در جهت خلاف خلاء فرهنگی موجود حرکت کند. فرهنگ در ایران، ثانویه شده است و به‌نظر من فرصت و امکانات و آگاهی لازم است تا فرهنگ بهره‌ی اول نیازمندی‌های شهروندان صعود کند. این‌که می‌گویند فراموشی فرهنگی رخ داده، دقیق نیست، اگر برای شهروندان به‌میزان کافی آب و برق و جاده و آسفالت و بیمارستان و مهدکودک و پارک تهیه شود، خواهیم دید که به‌نحو دیگری خواهد شد. سرعت رشد چنان بوده که تداوم فرهنگی از میان رفته است. در خاطره‌ی نسل امروز چیزی از آن چه داشته باقی نمانده است و در مورد این معماری و این خانه‌ها چیزی باقی نمانده که در اساس فراموش شود.

فرهنگ خانه‌ها در فرهنگ‌نامه‌ها

پیش از پرداختن به معرفی ویژگی‌های خانه‌های تاریخی ایران، به‌منظور نمایش اهمیت خانه‌ها در فرهنگ و زبان فارسی، فهرست‌وار به‌تعدادی از واژه‌هایی که در آن‌ها از کلمه‌ی خانه استفاده شده اشاره می‌شود. واژه‌هایی که از ترکیب کلمه‌ی خانه با یک اسم دیگر ساخته شده و حاصل اسم مکان جدیدی است که مورد استفاده در زبان و ادبیات فارسی است:

۱- آشپزخانه ۲- آبدارخانه

۳- بالاخانه ۴- بت‌خانه

۵- برف‌خانه ۶- پاسدارخانه

۷- پایین‌خانه ۸- پست‌خانه

- ۹- تماشاخانه
- ۱۰- تاریکی خانه
- ۱۱- چای خانه
- ۱۲- چله خانه
- ۱۳- چاه خانه
- ۱۴- چاپ خانه
- ۱۵- چاپارخانه
- ۱۶- حرم خانه
- ۱۷- خدای خانه
- ۱۸- خم خانه
- ۱۹- خسته خانه
- ۲۰- دارو خانه
- ۲۱- دواخانه
- ۲۲- دیوان خانه
- ۲۳- دیوانه خانه
- ۲۴- رصد خانه
- ۲۵- رختشوی خانه
- ۲۶- زورخانه
- ۲۷- زرادخانه
- ۲۸- سردخانه
- ۲۹- سربازخانه
- ۳۰- سقاخانه
- ۳۱- شراب خانه
- ۳۲- شربت خانه
- ۳۳- قرائت خانه
- ۳۴- قورخانه
- ۳۵- قهوه خانه
- ۳۶- کمان خانه
- ۳۷- کارخانه
- ۳۸- کتاب خانه
- ۳۹- عکاس خانه
- ۴۰- می خانه
- ۴۱- مریض خانه
- ۴۲- مرده شورخانه
- ۴۳- مکتب خانه
- ۴۴- نانوا خانه
- ۴۵- نوانخانه
- ۴۶- نهارخانه
- ۴۷- نهان خانه
- ۴۸- نمازخانه

و نمونه های دیگری مانند گرم خانه، گلخانه، مسافرخانه و از این قبیل و لطف شما نصیب من خواهد شد اگر در این زمینه واژه ای به نظرتان رسید برایم بگویید. حالا بپردازیم به ویژگی خانه های تاریخی ایران:

سابقه ی تاریخی

بناهایی که تا پیش از سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰) ساخته شده اند و مورد سکونت خانواده های شهری قرار گرفته اند، خانه های تاریخی هستند. در کم تر شهری، خانه های تاریخی یافت می شود که بیش از دوست سال عمر داشته باشد. علت آن است که آفت های طبیعی به ویژه زلزله، تمام بناهای تاریخی ایران را مورد تهدید قرار داده است، هم بناهای عمومی و هم

بناهای خصوصی را، لیکن بناهای عمومی به خاطر ارابه‌ی خدمات عمومی به تدریج توسط عموم مردم مرمت و بازسازی شده‌اند ولی خانه‌ها یا از نو ساخته و یا رها می‌شده‌اند. در درجات بعدی می‌توان به عدم ثبات سیاسی و اقتصادی شهرها اشاره کرد که افت و خیزهای آن رونق و رکود فراوان دربر داشته و منجر به درهم شکستن و جابه‌جایی مکرر خانواده‌های ساکن در این خانه‌ها می‌شده است.

خانه‌هایی که دوباره ساخته می‌شده‌اند از نظر اصول و الگوهای معماری تفاوت اصلی و عمده‌ای با قبلی‌ها نداشته‌اند. اول آن که به دلیل دیگری مانند امروز (سبک ایتالیایی، سبک فرانسوی، سبک اسپانیایی و...) وجود نداشته، دیگر آن که الگوها و حالت‌های فضایی این بناها، همانند استانداردهای ساختمانی، نسل به نسل به معماران بعدی منتقل می‌شده است. مطالعات من درباره‌ی معماری عصر اشکانیان خاصه در بررسی فضاهای قصرهای شیرین و فیروزآباد و مقایسه آن با معماری خانه‌های عصر قاجار، نمایانگر این مطلب است که مشابهت‌های ساختی و مفهومی در فضاهای این بناها وجود دارد. به همین علت این بناها اگرچه به طور عمده در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی ساخته شده‌اند، لیکن توانسته‌اند بخش اعظم دستاوردهای فضایی سده‌های گذشته را در خود گرد آورند.

مکان و موقعیت خانه‌های تاریخی

خانه‌های تاریخی ایران در بافت‌های تاریخی در مرکز شهرهای ایران قرار گرفته‌اند. این‌ها خانه‌های شهری محسوب می‌شوند و با آن چه از بناها و مقبره‌های تاریخی باقی مانده‌اند بافت تاریخی را شکل می‌دهند. بافت‌های تاریخی در حالی که وارث آثار معماری و شهرسازی ایران هستند، در حال حاضر متمرکزترین ناحیه‌ی هر شهر از نقطه نظر فعالیت‌های اداری - تجاری و خدماتی نیز هستند و گران‌ترین زمین‌های شهری را در خود جای داده‌اند. به خاطر افزایش قیمت زمین که به گونه‌ای نجومی صعود کرده است، این خانه‌ها یکی یکی به فروش می‌روند و درهم کوبیده می‌شوند و بر عرصه‌ی آن‌ها ساختمان‌هایی ساخته می‌شود که حتا در برابر آب و هوا، محیط و اقلیم آسیب‌پذیرند و بر تن آدمی تنگ می‌نمایند. بناهای تاریخی که از نظر هنری شاهکار معماری محسوب می‌شوند از نقطه نظر امر خرید و فروش کلنگی محسوب می‌شوند. آنچه فروش نرفته و باقی مانده است، در بدترین شرایط قرار دارد و موریانه و باد و باران به تدریج در حال ویران کردن آن‌هاست.

مساله‌ی مالکیت در حال حاضر مهم‌ترین نکته‌ای است که از نظر حقوقی درباره‌ی نجات این خانه‌ها مطرح است. خصوصی بودن این خانه‌ها و ضرورت تامین بودجه برای خرید آن‌ها، علاوه بر هزینه‌های مرمت، یکی از عمده‌ترین دلایلی است که باعث شده تا در طرح‌های حفظ بافت و آثار تاریخی، این خانه‌ها در نظر گرفته نشوند و بر این اساس در دهه‌های گذشته با سرعت هرچه تمام‌تر، آن‌ها یکی یکی درهم کوبیده و ناپدید شده‌اند.

خانه‌های تاریخی به خانواده‌های قدیمی ایران، تجار، روحانیون، دولتمردان، کسبه و صنعتگران تعلق داشته و نسل‌های اول این خانواده‌ها جملگی در گذشته‌اند. اغلب پس از درگذشت بزرگ خاندان، هر خانه‌ی تاریخی برحسب تعداد ورثه و بزرگی و کوچکی به چند قسمت تقسیم می‌شود. بسیاری از صاحبان این قطعه‌های تفکیک شده نیز در گذشته‌اند و دیگر کم‌تر این خانه‌ها مورد استفاده مسکونی قرار می‌گیرند. برای خانواده‌های معاصر با تعداد اندک فرزند و درآمدهای محدود، خرج نگاهداری این خانه‌ها، بسیار طاقت‌فرساست. از نظر طرز تفکر نیز زیستن در این خانه‌ها چندان مورد پسند نیست. اکثر خانواده‌های قدیمی از بافت تاریخی کوچ کرده‌اند. بی‌مناسبت نخواهد بود که در همین جا بگوییم این خانه‌ها از کوچک تا بزرگ، متعلق به خانواده‌ی پردرآمد و یا کم‌درآمد، از نظر اصول سازمان‌دهی فضا مشابه هستند.

کمیت و کیفیت معماری خانه‌های تاریخی

این خانه‌ها نه تنها ویژگی‌های عام معماری ایران را در خود گرد آورده‌اند، بلکه به سبب متعلق بودن به عده‌ای محدود (۱۰ تا ۱۵ نفر که افراد یک خانواده‌ی گسترده‌ی قدیمی را رقم می‌زنند) برای معماران ایرانی نقاط اتکایی بودند تا حد ابتکار و خلاقیت خود را به کار بندند. معماران قدیمی در این خانه‌ها فوت و فن‌هایی را به کار بسته‌اند که هم امروز می‌توان به وسیله‌ی آن‌ها، فضا و بنا را در هر مقیاسی از کیفیتی بی‌روح، خشک و خنثا به در آورد. مهم‌ترین خاصیت معمارانه‌ی این خانه‌ها آن است که برای ساکنان خود، معیار و مقیاس فراهم کرده‌اند، تا هر که دمی در آن‌ها نشیند به نتیجه و مفهوم مشخصی از حس فضایی نایل آید. تجربه‌های احساسی که در ایام بازدید خانه‌ها توسط همراهان عنوان شده، از این قرار است:

عظمت، خلوت، اعجاب، ظرافت، دل‌بازی، شکوه، شادی، شفافیت، نور، خلوص، شناوری، پیچیدگی، حس تعلق، حس تعادل، حس قلمرو، حس خاطره‌انگیزی، گشایش، یگانگی، کنجکاوی، صمیمیت، فضای من، فضای من و تو، فضای سه چهار نفره، فضای ده نفره، حس احترام و سایر حالت‌های فضایی که هرکس به فراخور حس و طبعش می‌تواند آن را

تجربه کند.

فضای معمارانه در این خانه‌ها از طریق محصور شدن تعریف می‌شود و شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر فضای باز و فضای بسته در رابطه و ترکیب با هم به وجود می‌آیند، هر دو یکدیگر را معنا می‌کنند و یک کل را به وجود می‌آورند مکمل هم هستند. محصور بودن فضاها در درجات مختلف صورت می‌گیرد و حالت‌های فضایی متنوعی به وجود می‌آورد. حالت‌های فضایی باز، نیمه‌باز، نیمه‌بسته، بسته و سرپوشیده. و هر یک از این حالت‌ها که نام برده شد گوناگونی فراوان دارند. به این ترتیب فضاها را باز و بسته بودن خود را از دست می‌دهند به نحوی که به نظر می‌رسد یکی به دیگری تبدیل شده است.

مراد از فضای سرباز هم چنان که از نامش پیداست نبودِ سقف است و می‌توان برای نمونه از فضاهایی مانند حیاط (بیرونی و اندرونی)، مهتابی، بهارخواب، طارمی نام برد. مراد از فضای سرپوشیده آن است که اگرچه سقف برپام این فضا نشسته است، لیکن به علت نبودِ در و پنجره، نور و هوا آزادانه در این فضا جریان دارد و حتا در بسیاری مواقع از سقف نیز امکان عبور نور و هوا وجود دارد. همین خصلت، فضای سرپوشیده را از فضای سربسته جدا می‌کند که هم سقف دارد، هم در و پنجره. معادل فضاها در این خانه‌ها، اتاق است و دودری، سه دری، پنج‌دری، هفت‌دری، تالار و تنبی (یا طنبی) که حالت شاه‌نشین دارد و معادل فضاها در سرپوشیده در این خانه‌ها عبارت است از ایوان و ایوان‌چه، تخت‌گاه و هشتی، مقصوره و حوضخانه که حالت شاه‌نشین هم می‌توانند داشته باشند.

فضاهای سرپوشیده در این میان فضاها مستقلی را به خود اختصاص می‌دهند و به علاوه به عنوان اتصال و تبدیل فضاها باز به فضاها بسته (و یا بالعکس) مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این ترتیب در خانه‌های تاریخی حجم‌های منفصل وجود ندارد، حرکت فضای باز، حرکت فضای بسته و سرپوشیده، حرکت فضای باز در دل فضای بسته و حرکت فضای بسته در اطراف فضای باز وجود دارد. برحسب خصوصی بودن و عمومی بودن، فردی بودن و جمعی بودن، مقیاس فضا تعیین می‌شود و هر فضا اعم از این که باز یا بسته یا سرپوشیده باشد می‌تواند برای چندین منظور و چندین عملکرد مورد استفاده قرار گیرد.

به عنوان یک معماری محلی، این خانه‌ها را می‌توان انعکاس فضایی حس، روح و ذوق مردم و معماران شهرهای ایران دانست که در سایر رشته‌ها مانند فلزکاری، چوب‌کاری، گره‌سازی، کاشی‌کاری، پارچه‌بافی و قالی‌بافی مهارت و استادی خود را به کرسی نشانده‌اند. به عنوان یک معماری جهانی این خانه‌ها چه کوچک و چه بزرگ توانسته‌اند فضاهایی درخور رابطه‌ی شایسته‌ی انسان با روز، شب، بهار، تابستان، خورشید، مهتاب، سرما و گرما، با درخت و آب و

باد، با پاییز و زمستان، برای خلوت و جمع، انزوا و اجتماع فراهم کنند.

درباره‌ی معماران این خانه‌ها

به تقریب هیچ نام و نشانی از معمارانی که این خانه‌ها را ساخته‌اند به دست نیامده است. معلوم نیست به چه دلیلی معماران این خانه‌ها از ثبت نام خود، خودداری کرده‌اند آن هم هنگامی که آثاری تا این حد بدیع و شگفت آور خلق کرده‌اند. آیا تواضع باعث چنین کاری است؟ در حالی که درباره‌ی برخی از بناهای غیرمسکونی چنین نبوده و نام معماران این بناها در دست است. آیا چون این بناها مسکونی بوده‌اند، آن‌ها نام خود را ثبت نکرده‌اند؟ آیا چنین شیوه‌ای مرسوم بوده است؟ به تقریب درباره‌ی سایر آثار هنری ایران به غیر از ادبیات - شعر و نوشته - نشانی‌های موجود درباره‌ی خالقان آثار معماری، نقاشی، منبت‌کاری، موسیقی و... بسیار اندک و نایاب است. برخی شفاهی بودن فرهنگ ایران را حجت موجه خود دانسته‌اند که شاید در مواردی چون موسیقی ایران بتواند صدق کند. عده‌ای منزلت اجتماعی را دلیل آورده‌اند، به این معنا که در قیاس با طبقات ممتاز جامعه، معماران پایین‌تر بوده‌اند و مجاز نبوده‌اند نام خود را بر خانه‌ی اعیان بنویسند. برخی دیگر گروهی بودن کار را برهان این واقعه قرار داده‌اند و می‌گویند چون تخصص‌های گوناگون در دسته‌های مختلف کار را از آغاز به پایان می‌برده‌اند، نوشتن یک نام مقدر نبوده، دلایل دیگر هم هست و شاید نتوان علت‌العلل را پیدا کرد و شاید یک دلیل هم وجود نداشته باشد. به هر صورت این ادله نیز به نظر من کافی نیست. اگر اجازه بدهید کمی به آموزش معماران قدیم اشاره کنیم، شاید بتوان دلیل دیگری را نیز پیشنهاد کرد.

معماران این بناها از کودکی کار را شروع می‌کردند و به شیوه‌ای عملی از نزدیک با چگونگی عملیات ساختمانی، مصالح و فوت و فن‌های ایستایی آشنا می‌شدند. این جوانان از «وردستی» و «شاگردی» کار را نزد پدر یا یکی از بستگان نزدیک آغاز می‌کردند و به تدریج به مراحل «بنایی» و «سربنایی» می‌رسیدند تا این که از نزدیک نزدیک یک «استاد معمار» با الگوهای فضایی و تصحیح همه‌ی آموخته‌هایشان کار کنند و از این به بعد آن‌ها به عنوان یک معمار می‌توانستند گروه‌های ساختمانی را رهبری کنند و خود به مقام «استاد معمار» برسند. این معماران وارث الگوهای فضایی گذشته بودند. الگوهای مانند ایوان، پنج‌دری، مهتابی و... که خالق آن‌ها را خلق نکرده و معماران این‌ها را سینه به سینه، نسل به نسل، آموخته‌اند و شاید این نیز دلیلی باشد که سازمان‌دهی دوباره‌ی الگوهای فضایی گذشته به وسیله‌ی معماران زمانه، خلق محسوب نمی‌شده و هم از این رو است که آنان از ثبت نام خود خودداری می‌کرده‌اند. البته کار آن‌ها از

تقلید هم فاصله‌ی بسیار دارد و به آن علت است که آن‌ها در ترکیب دوباره‌ی الگوهای فضایی برحسب قطع و اندازه‌ی هر زمین و مکنت صاحب‌خانه و حس شخصی خود، نوآوری‌هایی عرضه می‌کردند که در میان این خانه‌ها، برخلاف وجود یکسانی الگوهای فضایی، هزاران تنوع وجود دارد.

وضعیت ساختمانی خانه‌های تاریخی

به غیر از خانه‌هایی که به کلی ناپدید شده‌اند، از مجموع خانه‌های تاریخی اندکی که باقی مانده است، برحسب شهرهای مختلف ایران، درصد خانه‌های ویران و خراب بسیار زیاد است. خانه‌هایی که در اثر خیابان‌کشی‌های جدید تکه‌تکه شده‌اند و یا به علت رها شدن آن‌ها، در اثر عدم رسیدگی ویران شده‌اند. سقف‌ها فرو ریخته‌اند، ایوان‌ها شکاف برداشته‌اند، درختان خشک شده‌اند، در و پنجره‌ها را یا کتده یا موربانه‌ها نابود کرده‌اند، و دیگر هیچ کس را رغبتی به زندگی در آن‌ها نیست. امکان نگاهداری آن‌ها برای مالکان بسیار مشکل است. بعضی از خانه‌های تاریخی نیم‌دار و نیمه سالم هم اکنون به صورت کارگاه و انبار مورد استفاده قرار می‌گیرند. ولی اکثر خانه‌ها خالی از سکنه است و کبوتران و موربانه‌ها و درختان ژولیده تنها موجودات جاندار این خانه‌ها به شمار می‌آیند. در بعضی از خانه‌های تاریخی نیمه سالم افراد کم‌بضاعت، به عنوان سرپناه موقت، اسکان یافته‌اند. در نبود پشتوانه‌های مالی و قانونی برای نگاه‌داری این خانه‌ها، جریان تبدیل خانه‌های نیمه سالم به مخروبه‌های تاریخی با سرعت حیرت‌آور ادامه دارد.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که اکنون در شهرهای تهران، مشهد و تبریز، به تقریب اکثر خانه‌های تاریخی از بین رفته‌اند، و در شهرهای اصفهان، شیراز و همدان تعداد بسیار اندکی بر جای مانده‌اند، سایر شهرهای دیگر ایران نیز مانند کرمان، یزد، سیرجان، شوشتر، دامغان، کاشان و... به سرعت چند خانه‌ی تاریخی باقی مانده خود را از دست بدهند.

ارزش نگاه‌داری خانه‌های باقی مانده

آن چه انکارناپذیر است، زیبایی فوق‌العاده‌ی این خانه‌هاست. اما حفظ این خانه‌ها در اساس محدود به مقوله‌ی جمال‌شناسی نیست. از طرف دیگر کوشش برای تشویق مردم به بازگشتن به این خانه‌ها و یا تقلید از آن‌ها در ساختمان‌سازی معاصر کاری است عبث و بیهوده. عمر این بناها به عنوان محل مسکونی به شکل صد سال پیش، سپری شده و هرگونه برخورد افسوس‌خورانه با این بناها، اهمیت واقعی حفظ این خانه‌ها را خدشه‌دار می‌کند. ما باید بدانیم

که چه داشته‌ایم. چگونه کیفیت حیات اجتماعی و فردی را در معماری پاس می‌داشته‌ایم، از چه راه حل‌هایی استفاده می‌کردیم تا فضا را برای احتیاج‌های طبیعی و فرهنگی خود، به صورت توامان، بیاراییم. آگاهی عمومی و اعتلای این آگاهی مهم‌ترین ارزشی است که حضور زنده و سلامت این بناها می‌توانند برای ما به‌ارمغان بیاورند تا از این رهگذر به ارزش‌های احساسی، قومی، عاطفی و هنری منعکس در معماری کشورمان پی‌بیریم. شهروند ایرانی در این سرعت شهرنشینی فرصت انتخاب فضایی شایسته را پیدا نکرده و معیار و محکی نیز ندارد تا به‌ارزیابی و نقد معماری امروز خاصه در خانه‌های تنگش پردازد. ما امروز به‌عنوان شهروند ایرانی گران‌ترین بها را برای نازل‌ترین کیفیت مسکونی می‌پردازیم.

بر ساختمان خانه‌های تاریخی، ضوابط و اصول معماری حاکم بوده است، نه چون امروز که عامل‌های سیاسی و اقتصادی فضا را به‌نحو نامعقولی شکل داده‌اند. فضاها موجود در این خانه‌ها، معمارانه‌ترین پاسخ برای رابطه‌ی انسان با انسان و انسان با محیط است نه چون امروز که تکنولوژی و سودآوری این روابط را به‌کمیت محض تقلیل داده‌اند. گسست ساختمان‌سازی معاصر از معماری گذشته منجر به‌محو نظام مرجع معماری ایران شده است. حفظ این خانه‌ها، ثبت و بررسی قوانین فضایی مندرج در آن‌ها راه را برای تدوین نظام مرجع معماری ایران هموار می‌کند. اگر چنین دستگاہ منظمی برای معماری ایران تدوین شود، امکان انتقال آموزشی آن نیز فراهم خواهد آمد. به‌این ترتیب دانشجویان دانشکده‌های معماری و شهرسازی می‌توانند برای اولین مرتبه معماری ایران را به‌شیوه‌ای منظم و مدون فراگیرند تا روزی که به‌عنوان معمار و شهرساز در جامعه حاضر می‌شوند همان‌قدر که از معماری سایر ملل می‌دانند، از معماری خود نیز بدانند و اگر صلاح بدانند اصول معمارانه‌ی این خانه‌ها را در بناهای شهری بکار بندند.

راه حل پیشنهادی

برخورد جدی با این موقعیت اضطراری، فراهم کردن امکانات مالی برای خرید این خانه‌هاست. خانه‌های تاریخی ایران باید خریداری شوند و به‌نوعی حیات دوباره به‌آنها بازگردد.

این خانه‌ها با وجود تفکیک‌هایی که در آنها انجام شده آنقدر بزرگ هستند که بتوانند انواع مصارف شهری معاصر را در خود جای دهند و شهرهای ما نیز آنقدر از کمبود کتابخانه، موزه، مدرسه، درمانگاه، موسسه‌ی علمی، نمایشگاه، اداره، پست‌خانه، قهوه‌خانه و از این قبیل در رنج هستند که به‌جد می‌توانند متقاضی این گونه فضاها و خدمات باشند. برای تامین منابع مالی جهت خرید این خانه‌ها، مناسب‌تر است که یک موسسه‌ی غیرانتفاعی در ایران، به‌منظور تامین

شرایط مرمت، نگاهداری و سرپرستی این خانه‌ها تاسیس شود. در شرایط فعلی نمی‌توان در انتظار نشست تا معجزه‌ای این خانه‌ها را نجات دهد. موقعیتی بحرانی است که به نظر می‌رسد شهروند ایرانی هم امروز خود باید قدم در راه بگذارد و حفظ قسمت کوچکی از میراث فرهنگی خود را به عهده بگیرد. تجربه‌ای که سال‌هاست در غرب به وقوع پیوسته و نتایج مطلوبی به بار آورده و بخش مهمی از آثار هنری و فرهنگی، از طریق انجمن‌های مردمی محافظت و سرپرستی شده است. کلیدی مشارکت‌های حقوقی، مالی، تبلیغی، انتشاراتی و اطلاعاتی می‌تواند در این راه مفید واقع شود. به منظور نجات و نگاهداری این خانه‌ها باید به تشکیل انجمن‌های مردمی مبادرت کرد. گروهی از علاقمندان در سال‌های گذشته کوشش‌های چندجانبه‌ای را در این مسیر دنبال کرده‌اند.

نمونه‌ی کاشان

در بیش‌تر شهرهای قدیمی ایران کم و بیش تعدادی خانه‌ی تاریخی باقی مانده است. باید از یکی از این شهرها کار را شروع کرد. برای شهری که آغازگر این راه است مزیتی نیست. سوابق تحقیقاتی و آشنایی‌های با سابقه منجر به این شد که کار را با خانه‌های تاریخی شهر کاشان شروع کنیم، به این امید که آن چه در این شهر کرده‌ایم در تمامی شهرهایی که از وجود خانه‌های تاریخی بهره‌مند هستند، دنبال شود.

یافت تاریخی شهر کاشان تا حوالی سال‌های ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰) به تقریب دست نخورده باقی مانده بود. از این سال به بعد، قسمت‌هایی از یافت تاریخی، تکه‌تکه، بریده شد و به جای آن‌ها، تعدادی خیابان قرار گرفت. بعد در اطراف این خیابان‌ها نیز یافت تاریخی درهم کوبیده شد و ساختمان‌های جدیدی جایگزین شد که با عرضه‌ی مصالح موجود در بازار و الگوهای ساختمانی جدید منطبق بود. در حال حاضر یافت‌های جدید شهری در داخل یافت تاریخی نفوذ کرده و تمامی اطراف آن را نیز دربر گرفته است. کاشان در حال حاضر (۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰) در حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارد و مرکز شهرستان کاشان است که به سرعت در حال رشد است.

وضعیت بناهای عمومی شهر کاشان

به شیوه‌ای «تصادفی»، بخش اعظم بازار قدیمی شهر، به نحوی در داخل شبکه‌ی خیابان‌بندی جدید قرار گرفت که نیازی نبود تا فعالیت‌های داخل بازار به بر خیابان‌های اصلی منتقل شود. به این ترتیب بازار کاشان از یک خطر جدی جان سالم به در برد. برخی از بناهای تاریخی این شهر به سبب حفظ عملکردهای تاریخی (عملکردهای مذهبی، فرهنگی، تاسیساتی، خدماتی، تجهیزاتی، رفاهی و ارتباطی) و تعلق داشتن به عموم مردم باقی مانده‌اند. آنچه مسجد، امام‌زاده،

مدرسه، زورخانه، سرا و گذر در داخل بافت تاریخی وجود دارد، اگرچه از چهره و سیمای مطلوبی برخوردار نیستند، اما همچنان سرپا برجای مانده‌اند. برخی دیگر از بناهای تاریخی به سبب از دست دادن عملکردهای سابق در حال ویرانی هستند و در این میان می‌توان از آب انبارها، کارگاه‌های رنگرزی و شعرافی، سیپک‌ها و کاروانسراها نام برد.

عمر خانه‌های تاریخی کاشان

در سال ۱۸۱۴ زلزله‌ی شدیدی شهر کاشان را منهدم کرد و تنها چند ساختمان عمومی به صورت نیمه مخروبه باقی ماندند که در سال‌های بعد مورد مرمت قرار گرفتند، اما اکثر خانه‌ها تخریب شدند. به این ترتیب به تقریب تمامی خانه‌های کاشان که تاریخی نامیده می‌شوند، کم‌تر از دو سده و بیش‌تر از ۷۰ سال عمر دارند. تنها یک نمونه متعلق به عهد صفوی پیدا شد که جز دو اطاق مخروبه، با نقاشی‌های اعجاب‌آور، بقیه‌ی عمارت به کلی ویران شده بود.

خانه‌های تاریخی شهر کاشان

تا امروز هیچ برآورد دقیقی از تعداد خانه‌های تاریخی باقی مانده وجود ندارد و برخلاف وجود اشخاص محلی مطلع، کسی نمی‌داند که این خانه‌ها چه تعداد و کجا هستند. با توجه به جست‌وجوها و پرسش‌های محلی، بیش از ۵۰ خانه که یا نیمه سالم هستند یا در آستانه‌ی ویرانی به سر می‌برند، شناسایی شده است که از این میان یکی از خانه‌ها به سازمان میراث فرهنگی تعلق دارد و اداره‌ی این سازمان در حال حاضر در این خانه مستقر شده است و همین امر منجر به حفظ بنا شده است.

کارهای انجام شده

برای ۱۷ خانه شناسنامه‌ی تصویری (عکس، اسلاید، فیلم ویدئو و نقشه) تهیه شده است. تعدادی بروشور رنگی به منظور معرفی خانه‌ها به موسسه‌ها و شخصیت‌های علاقه‌مند، منتشر شده است. یک نمایشگاه عکس برای استفاده‌ی عموم تهیه شده است. خانه‌های تاریخی برحسب اهمیت معماری، میزان خرابی و خطر درهم کوبیده شدن دسته‌بندی شده‌اند و اولویت‌های اول و دوم خرید و تبدیل خانه‌های تاریخی معلوم شده است. به این خیال که در ابتدا یک خانه خریداری و تبدیل و بعد برای خرید و تبدیل خانه‌ی بعدی اقدام شود. مشارکت ما در آینده نشان خواهد داد که یا «خانه از پای‌بست ویران است» و یا «هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو».